

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۷

صفحات: ۲۸-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۷/۱۴

فرصت‌های سیاسی و تاثیر آن در وقوع بحران‌های امنیتی بر پایه نظریه ساختار فرصت سیاسی مک آدام

دکتر حامد روشن چشم* / مسعود اصلانی** / هادی افراسیابی***

چکیده

نظریه جنبش اجتماعی به مدد تعامل و برهم‌کنش سه حوزه کارکردی آن، یعنی فرصت‌های سیاسی، ساختارهای بسیج‌کننده و چارچوب‌ها، قادر است پویای پویای پدید و سیالی را که یک کشور در مقام بحران‌های اجتماعی - امنیتی به واسطه آن به فعالیت می‌پردازد، مطمع نظر قرار دهد. حال پرسش مقاله حاضر بر این است که فرصت‌های سیاسی چه نقشی در بحران‌های امنیتی ایفا می‌نماید. فرض خود را بر این استوار ساخته که فرصت سیاسی از طریق سرمایه‌گذاری بر ثبات یا بی‌ثباتی در بین مجموعه نخبگان، باز بودن نسبی یا انسداد سیستم حکومتی، ظرفیت یا تمایل طبیعی دولت به سرکوب و وجود یا فقدان نخبگان متحد بر وقوع یا کنترل بحران‌های امنیتی تأثیرگذار هست. لذا مقاله حاضر کوشش می‌کند تا با بازخوانی ابعاد و مؤلفه‌های کلیدی نظریه ساختار فرصت سیاسی و شناخت قابلیت‌های نظری آن، میزان مفید بودن و کارآمدی و مؤثر بودن فرصت‌های سیاسی در وقوع بحران‌های امنیتی را به نمایش بگذارد و نتایج حاصله حاکیست دو بعد ثبات یا بی‌ثباتی در بین مجموعه گستره نخبگان و باز بودن نسبی یا انسداد سیستم حکومتی نسبت به دوبعد دیگر و چهار مؤلفه شکاف‌های قومی، مذهبی و نژادی؛ همگرایی بین نخبگان، میزان مشارکت فعال احاد جامعه و رسانه‌ها در بین بیست مؤلفه مورد بررسی تأثیر بیشتری بر وقوع بحران‌های امنیتی نسبت به سایر ابعاد و مؤلفه دارند.

کلید واژه‌ها

بحران‌های امنیتی، ثبات یا بی‌ثباتی، فرصت سیاسی، نخبگان.

* دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، مدرس دانشگاه

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش سیاستگذاری عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم و مدرس دانشکده علوم و

Aslani6368@gmail.com

فنون فارابی. (نویسنده مسئول)

*** دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم و فنون فارابی، تهران، ایران.

مقدمه

نظریه‌پردازی با عنوان خاص بحران‌های اجتماعی از دهه ۱۹۷۰ و هم‌زمان با بحران‌های دانشجویی و زنان در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۶ اوج گرفت. البته پیش از آن نیز نظریه‌پردازان به بحران‌های اجتماعی توجه داشتند، اما غالباً تحت مفاهیم و نظریه‌های عام‌تری به این مسئله می‌پرداختند. به تدریج، موضوع بحران‌های اجتماعی در دستور برنامه‌های پژوهشی کسانی قرار گرفت که با این اشکال جدید کنش جمعی همفکری داشته یا فعالانه در آن درگیر بودند. برخی از نظریه‌های اولیه، نقش عنصر سیاست و فرایند سیاسی در ظهور این‌گونه جنبش‌ها را نادیده گرفته‌اند. برای جبران این غفلت به تدریج نظریه فرایند سیاسی یا تئوری ساختار فرصت سیاسی^۱ مطرح کردید.

در این نوشتار سعی شده با طرح نظریات اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی چون سیدنی تارو^۲، پیتر ایزینگر^۳، دوناتلا دلاپورتا^۴ و ماریو دیانی^۵ با تکیه بیشتر بر نظریه ساختار فرصت سیاسی مک‌آدام^۶ و تبیین اجزاء آن در یک واحد سیاسی بر چگونگی وقوع یا عدم وقوع بحران امنیتی متأثر از این نظریه شرح و بسط داده شود.

تئوری ساختار فرصت سیاسی، سیاست و ویژگی‌ها آن را در تکوین بحران‌های اجتماعی - امنیتی متغیری مستقل در نظر می‌گیرد و بر این گزاره کلیدی مبتنی است که بحران‌های اجتماعی - امنیتی بر مبنای مختصات محیط وسیع سیاسی ظهور پیدا می‌کنند. در این تئوری با برقراری رابطه بین ظهور و موفقیت قیام‌ها و بحران‌های اجتماعی-امنیتی اعتراضی و مختصات محیط سیاسی، نتیجه‌گیری می‌شود که فرصت‌های بیشتر و وسیع‌تر، بر احتمال شکل‌گیری و رشد جنبش‌ها و گروه‌بندی‌های ناظر به رفتار جمعی می‌افزایند و وقتی جنبش‌ها گسترده‌تر می‌شوند و منابع بیشتری را بسیج می‌کنند احتمال موفقیت آن‌ها نیز بیشتر می‌شود (گلدستون، ۲۰۰۴، ۸۴).

متفکرانی که موضوع ساختار فرصت سیاسی را مورد مطالعه قرار داده اند متغیرهای گوناگونی شامل بحران‌های اجتماعی اعتراضی، اتخاذ تاکتیک‌ها یا راهبردهای معین، شکل‌گیری

^۱ - Political opportunity structur

^۲ - Sidney Tarrow

^۳ - Peter Eisinger

^۴ - Donatella Della porta

^۵ - Diani Mario

^۶ - Mac Adam

سازمان‌های جنبش و نفوذ و نتایج آن‌ها بر سیاست عمومی را بررسی می‌کنند. بدین منظور حدود سه دهه است که در پژوهش‌های مربوط به جنبش اجتماعی بر تعامل و رابطه بین بحران‌های اجتماعی - امنیتی با بستر، زمینه و محیطی که در آن عمل می‌کند یا همان ساختار فرصت سیاسی یا فرایند سیاسی تمرکز شده است.

در ادامه مطالب ارائه شده به تبیین مفاهیمی چون ثبات یا عدم ثبات و نقش نخبگان، رسانه‌ها، همبستگی اجتماعی، شکاف‌های قومی، فرهنگی و نژادی و... بر فرصت سیاسی پرداخته شده و برچگونگی مدیریت تعارضها و برخی فنون حل بحران پرداخته شده است و با توزیع پرسشنامه در بین حجم نمونه به بررسی میزان تأثیر هریک از مؤلفه‌های فرصت سیاسی بر وقوع بحران‌های اجتماعی - امنیتی، مورد سنجش قرار گرفته است.

یک از بحث‌های مهم در نظریه‌های انقلاب، پیوند میان ساخت نظام سیاسی و جنبش‌های اجتماعی - امنیتی و انقلاب است که از دو دهه واپسین قرن بیستم به این سو و به ویژه در آغازین سالهای هزاره سوم میلادی، جهان شاهد گونه‌هایی از جنبش‌های اجتماعی و انقلابی به اصطلاح مخملین و رنگین بوده که دامنه و ژرفا و ویژگی‌های متفاوتی از جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌های کلاسیک داشته و این گوناگونی را می‌توان نقطه عطفی به شمار آورد (لارنا، ۱۳۸۹، ۲۰).

در نظام‌های سیاسی توتالیتر یا تمامیت خواه به علت کنترل سنگین حکومت بر حوزه‌های خصوصی و عمومی جامعه، سرکوب سخت نخبگان مخالف با حکومت و زیرزمینی شدن فعالیت آنان، برقراری فضای بسته و انسداد در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، نبود نیروها و نهادها مدنی اساساً فرصت سیاسی خلق نمی‌گردد، اما در ساخت سیاسی اقتدارگرا و نیمه اقتدارگرا حوزه خصوصی کمابیش از دخالت حکومت مصون مانده و جامعه مدنی تا اندازه‌ای از حالت زیرزمینی بیرون آمده و به گونه محدود نقش مدنی و انتقادی بازی می‌کند (لارنا، ۱۳۸۹، ۴۳).

فرصت سیاسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌هایی مورد مطالعه است که در وقوع و گسترش بحران‌های اجتماعی در جوامع مختلف می‌تواند منشأ اثر باشد. در این بین فرصت سیاسی که به دلایلی چون انتخابات، ایجاد فضای باز سیاسی امنیتی، اصلاحات درونی، معاهده‌های بین‌المللی، فشار کشورهای خارجی یا مجامع بین‌المللی می‌تواند در کشورها اجرا شده و در وقوع و کنترل بحران‌های امنیتی تأثیرگذار باشد به واسطه تأثیرگذاری بر امنیت ملی کشور دارد به روش علمی و در چارچوب مفاهیم نظری در حد شایسته‌ای مورد توجه قرار نگرفته است. بر این

اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که فرصت سیاسی چه تاثیری بر وقوع بحران‌های امنیتی در یک واحد سیاسی دارد؟

تحقیق حاضر از حیث هدف، کاربردی و از حیث نحوه گردآوری داده‌ها از نوع اکتشافی و ابزارگردآوری اطلاعات، پرسشنامه می‌باشد. جامعه تحقیق حاضر نخبگان علوم سیاسی در دانشگاه‌های کشور بوده که به صورت تصادفی انتخاب شدند. تعداد کل کارمندان جامعه ۶۰ نفر بود که با توجه فرمول نمونه‌گیری کوکران و با سطح اطمینان ۹۵ درصد تعداد ۵۰ نمونه‌های گرفته شد که از این مقدار، ۱۰ نفر مدیران عالی، ۲۷ نفر مدیران میانی و ۱۳ نفر کارشناسان علوم سیاسی می‌باشد. با توجه به حجم نمونه ۵۰ پرسشنامه توزیع گردید که از این تعداد ۴۷ پرسشنامه بازگشت داده شد و تعداد ۲ پرسشنامه غیر قابل استفاده بود و درنهایت ۴۵ پرسشنامه صحیح مورد استفاده قرار گرفت.

با مطالعه ادبیات موضوع یک پرسشنامه با ۲۰ سؤال طراحی گردید. برای اطمینان از اعتبار محتوا از نظر ۵ تن از اساتید و خبرگان علوم سیاسی استفاده شد. با توجه به نظرات آن‌ها در تعداد سؤالات به دلیل وجود همپوشانی تجدید نظر شد و ۶ سؤال از پرسشنامه حذف گردید. به منظور تعیین پایایی پرسشنامه نیز از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. بدین منظور ابتدا ۳۰ پرسشنامه پیش‌آزمون شدند و میزان ضریب اعتماد با روش آلفای کرونباخ محاسبه شد. ضریب آلفای کرونباخ برای پرسشنامه ۹۲ درصد به دست آمد که نشان‌دهنده قابلیت اعتماد ابزار گردآوری اطلاعات است. در ادامه ابتدا به مفاهیم و چارچوب نظری پرداخته سپس با بررسی محورهای اصلی به نتیجه‌گیری پرداخته خواهد شد.

چارچوب نظری

ترکیب "ساختار فرصت سیاسی" بانام پیتر ایزینگرو اثرش درباره "اعتراض شهری در ایالات متحده" وارد قاموس سیاست و ادبیات جنبش‌های اجتماعی اعتراضی شد. به نظر او عناصر و مؤلفه‌های محیط سیاسی^۱، عناصر ساختار فرصت سیاسی هستند که به روش‌های مختلف یا مانع فعالیت شهروندان برای تعقیب اهداف معین می‌گردند یا فعالیت آنان را تسهیل می‌نمایند. این ساختارهای فرصت یا به شرکت‌کنندگان در رفتارهای جمعی کمک می‌کنند تا

¹ -Political Context

با دستیابی به اهداف خود کامیاب شوند یا اینکه موانعی فراروی آن قرار می دهند و ناکامی آن‌ها را رقم می‌زنند. به‌طور خلاصه عامل محیط سیاسی یا محدودیت‌های معینی بر فعالیت سیاسی جنبش‌ها تحمیل می‌کند یا راه‌هایی را به روی آن می‌گشایند (ایزینگر، ۱۹۷۳: ۴۲).

کوپمان معتقد است ایده قانونی این رهیافت این است که عامل ساختار فرصت هم در تعیین سطح رفتارهای اعتراضی و هم اشکال گوناگون آن در بین گروه‌های اجتماعی و دوره‌های مختلف تاریخی عنصری مهم بشمار می‌رود. مفهوم فرصت، به محدودیت‌ها، امکانات و تهدیدهایی اشاره دارد که خارج از گروه‌های بسیج‌گر بوجود می‌آید ولی بر شانس و امکان بسیج‌کنندگان آن و نحوه درک منافع جمعی‌اش تأثیر می‌گذارد (کوپمان، ۱۹۹۹: ۲۲۲).

کلیدی‌ترین موضوع در چشم انداز ساختار فرصت سیاسی این نکته است که انتظار و دورنمای فعالان جنبش‌های اجتماعی اعتراضی برای طرح و بیان مطالبات معین، بسیج هواداران و تاثیرگذاری برای آنان کاملاً زمینه پروده است. در نتیجه تحلیل گران با پذیرش این پیش فرض که عوامل بیرون از جنبش‌های اجتماعی، چشم اندازهای جنبش‌ها برای:

الف) بسیج اعضا و هواداران

ب) طرح خواسته‌های معین

ج) ایجاد و گسترش نوع خاصی از اتحادها

د) به کارگیری راهبردها و تاکتیک‌های مشخص و

ح) تحت تأثیر قرارداد جریان اصلی و نهادهای، سیاست‌گذاری را توسعه داده یا محدود می‌کنند، توجه زیادی به نقش عوامل و متغیرهای خارج از جنبش اجتماعی بر عملکرد آن‌ها معطوف کردند (می‌یر، ۲۰۰۰، ۱۹۲).

سیدنی تارو، از اندیشمندان برجسته جنبش‌های اجتماعی، یکی از تعاریف رایج از ساختار فرصت سیاسی را ارائه نموده است. به نظر وی ساختار فرصت سیاسی عبارت است از ابعاد ثابت محیط سیاسی که با تأثیر گذاری بر انتظار و احتمال شکست یا پیروزی جنبش اجتماعی به انگیزه‌های مردم به منظور ایجاد کنش جمعی شکل می‌دهد (بنگستون، ۲۰۰۴: ۱۴۵).

به نظر تارو ممکن است چهار تغییر برجسته در ساختارهای فرصت که برای عملکرد جنبش و نتایج آن تأثیر بگذارد. این عوامل عبارتند از:

۱- افزایش دسترسی به مجاری مشارکت؛

۲- بی ثباتی اتحادهای سیاسی؛ بی ثباتی سیاسی امکان کنش جمعی را افزایش می‌دهد و موجب عدم اطمینان هواداران و حامیان نظام سیاسی می‌شود و مخالفان را ترغیب می‌کند به میزانی از قدرت دست یابند و آنرا اعمال نمایند و نخبگان سیاسی را نیز تشویق می‌کند برای کسب حمایت از بیرون و از میان اعضاء و هواداران جنبش با یکدیگر رقابت نمایند.

۳- دسترسی به متحدین نافذ و مؤثر؛ این دسترسی سطح قدرت سیاسی شرکت کنندگان در پویای جمعی را ارتقاء می‌بخشد. زیرا نخبگان سیاسی با در دست داشتن قدرت، پیگیری برخی خواسته‌ها در دستور کار قرار می‌دهند؛ آگاهی سیاسی را افزایش می‌دهند؛ و منافع جنبش را در درون سیستم سیاسی نمایندگی می‌کنند و بدین طریق امکانات و قابلیت‌های جنبش را ارتقاء می‌دهند.

۴- شکاف درون نخبگان سیاسی؛ بنظر او وقتی دسترسی به سیستم سیاسی حتی به طور نسبی باز باشد، مردم انگیزه بیشتری برای انجام عمل پیدا می‌کنند. بدین مفهوم که مردم منطقه‌ای معمولاً وقتی که سیستم سیاسی بسته باشد، به مخالفین نیرومند خود حمله نمی‌کنند اما در دستیابی نسبی به قدرت از راه نزدیکی به طیفی از نخبگان چنین انگیزه‌ای می‌بخشد (بنگستون، ۲۰۰۴: ۷۹).

از جمله اولین تعاریفی که از ساختار فرصت سیاسی صورت گرفته، به تغییراتی توجه دارد که می‌توانند سبب گشایش‌های ناگهانی در نظام شوند. به بیان داگ مک آدام: "هر واقعه یا فرایند اجتماعی گسترده‌ای که محاسبات و فرض‌های سامان بخش یک نظام سیاسی را تضعیف کند، تغییری را در فرصت سیاسی ایجاد می‌نماید (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۸۳). مک آدام برای مؤلفه‌های ساختار فرصت سیاسی به ابعاد ذیل اشاره می‌نماید:

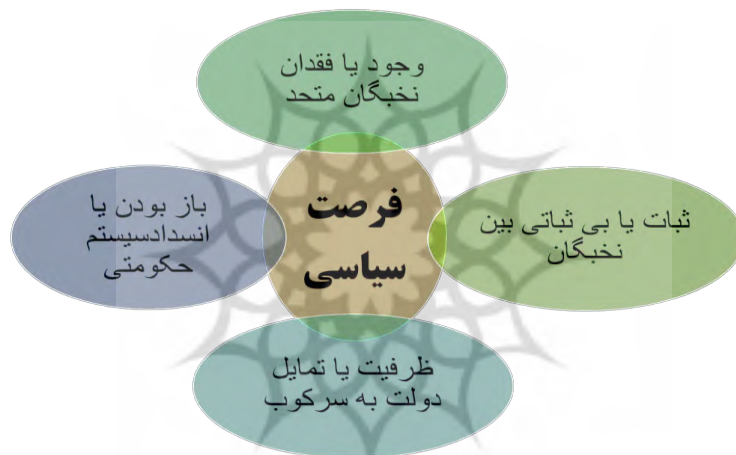
۱- بازبودن نسبی یا انسداد و بسته بودن سیستم سیاسی مستقر؛ منظور از این عنصر عبارت است از وجود قواعد، انتظامات و دیگر اشکال نهادهای رسمی که از طریق نمایندگی مستقیم و یا غیر مستقیم مثل مشاوره، لابی کردن و غیره درباره دسترسی به حوزه سیاسی تصمیم گیری می‌نماید. و باز یا بسته بودن سیستم سیاسی شامل نظام انتخاباتی و باز بودن مجاری تصمیم گیری عمومی نیز می‌شود. به بیان دیگر بازبودن سیستم سیاسی بدین معنی است که مردم حتی به مقدار جزئی به شکلی از انتخابات یا دیگر نهادهای که امکان دستیابی به سطحی از قدرت سیاسی را ممکن کند دسترسی داشته باشند، یا به معنی پاسخگو بودن سیستم سیاسی در قبال انتخاب بخش‌های مختلف مردم و امکان داشتن گروه‌های مختلف

مردم برای اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیری‌های حکومت، نمایندگی رسمی، روش‌های تضمین پاسخگو کردن حکومت و توانایی تأثیر گذاری برای اینکه چگونه نمایندگان عمل می‌کنند، می‌باشند. بنابراین این دسترسی به مجاری و کانال‌های مشارکت یکی از انگیزه‌های مهم برای بروز کنش جمعی است.

۲- ثبات یا بی‌ثباتی در بین مجموعه گسترده اتحادیه‌های نخبگان که مشخصاً سیاست را تعیین و تقویت می‌کنند.

۳- وجود یا فقدان متحدان نخبگان

۴- ظرفیت، قدرت یا تمایل طبیعی دولت به سرکوب (نمودار ۱).



نمودار ۱- مدل مفهومی نظریه ساختار فرصت سیاسی بر پایه نظریه مک آدام

کریسی^۱ نیز در مطالعه تطبیقی خود پیرامون جنبش‌های اجتماعی در اروپای غربی عوامل زیر را به عنوان عناصر و مؤلفه‌های ساختار فرصت سیاسی برشمرده است. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- ساختارهای شکاف ملی^۲

۲- ساختارهای نهادی رسمی

^۱ - Kriesi

^۲ - National Cleavage Structures-

۳- رویه‌های غیر رسمی و استراتژی‌های غالب

۴- ساختارهای اتحاد (کریسی، ۱۹۹۸:۲۰۸).

گلدستون^۱ فهرست عناصر ساختار فرصت سیاسی را به شرح زیر بیان می‌کند؛

۱- دسترسی فزاینده به ساز و کارها و مجاری مشارکت در آن دسته نظام‌های سیاسی که فاقد چنین دسترسی بوده‌اند. بدیهی است که دسترسی عادی و همیشگی موجد فرصت ارزیابی نمی‌شود بلکه از موضع منحنی خطی و پیدایش فضای جدید مشارکت می‌توان از فرصت سخن گفت.

۲- اتحادهای سیاسی متغیر به طوری که رهبران به یافتن منابع جدید نیاز پیدا کنند. یعنی اتحادهای باثبات فرصت سیاسی نمی‌آفرینند و تأثیر چندانی بر نحوه عمل جنبش‌ها ندارند بلکه پیدایش زمینه جدید برای تکوین اتحادهای تازه فرصت ارزیابی می‌شود.

۳- نخبگان چند پارچه و تقسیم شده به گونه‌ای که صاحبان قدرت درباره نحوه برخورد و مواجهه با پوپش‌های جمعی و جنبش اعتراضی مثل سرکوب اعتراض هم نظر نباشند. زیرا نخبگان متحد و یکپارچه زمینه‌ای برای جنبش‌ها و رهبرانشان ایجاد نمی‌کنند تا با نزدیک شدن به آنان فرصت‌های عمل خویش را افزایش دهند.

۴- متحدان بانفوذ به صورتی که معترضین حامیان قدرتمند و همراه پیدا کنند.

۵- سرکوب محدود و وجود تسهیلات محدود به شکلی که جنبش روزنه‌ای برای بقا و رشد فراروی خود ببیند.

۶- قدرت نسبتاً ضعیف دولت؛ دولت قدرتمند و به شدت متمرکز به سختی رخنه پذیر می‌شود و فضای بسیار اندکی به روی جنبش‌های اعتراضی می‌گشاید.

۷- سرکوب غیر مؤثر و نامشروع؛ دولت‌هایی که بیش از اندازه سرکوب نمایند اغلب موفقیت جنبش‌ها را تضمین می‌کنند و سرکوب را ناکارآمد نشان می‌دهند.

۸- متحدان و شرایط حمایتی بین المللی که از اهداف و بازیگران جنبش و شرکت کنندگان در رفتارهای جمعی حمایت می‌کنند (کریسی، ۱۹۹۶:۱۱).

یکی دیگر از اندیشمندانی که در ذیل چشم انداز بسیج منابع به بحث درباره فرصت سیاسی پرداخته است چارلز تیلی است. در نظریه تیلی که عنصر فرصت سیاسی نقش محوری در ظهور

^۱ - Goldston

جنبش‌های اجتماعی دارد، سه عامل مرتبط به هم زیر فرصت‌های سیاسی را برای جنبش‌ها آماده می‌کنند:

اول) وجود ساز و کارهای مناسب برای تظلم خواهی در ساختار حکومت‌ها است که در این صورت هواداران جنبش‌ها از طریق مراجعه به آن با کمترین هزینه مطالبات جنبش را پیش می‌برند.

دوم) منافع نخبگان حرفه‌ای حاضر در دستگاه دولتی و احزاب اصلی که در ایجاد تسهیلات با کنترل جنبش‌ها نقش محوری دارد.

سوم) منابع کنش جمع هواداران یعنی اینکه هواداران تا چه اندازه قادرند برای تعقیب اهداف جنبش از اعمال جمعی همچون تهیه طومار، تجمع، اعتصاب و سازمان دادن به گروه‌های فشار استفاده کنند (جلایی پور، ۱۳۸۹، ۴۵).

به نظر تارو جنبش‌های اجتماعی اهداف آشکار سیاسی دارند. منظور از سیاسی بودن عبارت از زمینه‌هایی است که شرایط را برای بسیج اعضا و هواداران جنبش‌های اجتماعی و شرکت کنندگان در پویش‌های جمعی فراهم می‌سازد. از این منظر ساختار فرصت سیاسی شرایطی است که موقعیت‌ها و فرصت‌هایی را برای انجام کنش جمعی معطوف به سیاست آماده می‌نماید (بنگستون، ۲۰۰۵، ۱۵۰).

در این تعریف، تارو به وجود فرصت برای مردم به منظور انجام کنش جمعی اشاره می‌نماید تا نتایج و دستاوردهای جمعی و نه فردی برآورده گردد. به عبارت دیگر در تعریف ساختار فرصت، وجود شرایط و زمینه‌های مورد توجه است تا ضمن ممکن ساختن کنش جمعی نتایجی برای کل جنبش به همراه داشته باشد. زیرا، همانند هر کنش جمعی، جنبش‌های امنیتی همزمان با دو مسئله موجه هستند: ۱- بسیج پیروان تا در کنش جمعی شرکت نمایند و ۲- تضمین اینکه این کنش جمعی تاثیری بر جامعه به طور کلی دارد.

واژه ساختار دارای معانی متعدد است. در تعریف تارو هم نهادهای سیاسی رسمی وهم روابط نسبتاً دائمی و ثابت بین بازیگران سیاسی را شامل می‌شود و به طور کلی همه اشکال روابط قدرت موجود در جامعه را در برمی‌گیرد.

با توجه به تعاریف مختلف می‌توان در جمع بندی چنین گفت که ساختار فرصت سیاسی به تغییراتی توجه دارد که می‌تواند سبب انبساط و گشایش‌های ناگهانی در نظام سیاسی شوند. از این زاویه هر واقعه یا فرایند اجتماعی گسترده‌ای که محاسبات و فرض‌های سامان بخش یک

نظام سیاسی را تضعیف نماید، تغییری در فرصت‌های سیاسی ایجاد می‌کند. رخ داده‌ها و روندهای اساسی مانند وقوع جنگ، رشد شتابنده، مهاجرت، صنعتی شدن، بیکاری و... اساساً به عنوان دلایل تغییر در روابط قدرت و تاثیرات این عوامل بر نظام سیاسی مورد توجه واقع می‌شوند. بنابراین در مطالعه تأثیر ساختار فرصت سیاسی بر جنبش‌های اجتماعی به جنبه‌هایی نظیر بی ثباتی انتخاباتی یا شکاف میان نخبگان و هرگونه تحول و دگردیسی که مناسبات قدرت را تغییر دهد و از این طریق بر بسترها و زمینه‌های کنش جمعی تأثیر بگذارد توجه می‌شود (دیانی و دلپورتا، ۱۳۸۷، ۸۷).

مفاهیم اساسی

۱- ثبات یا بی ثباتی در بین مجموعه گستره نخبگان

نقش مؤثر نخبگان در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورها مقوله‌ای مورد توجه است و تحقق این نقش مثبت تا حدود زیادی در گرو انسجام فکری و اجماع نظر کلان آنان در عرصه‌های نظری و اجرایی می‌باشد. این انسجام و اجماع نظر در کنار پرهیز از منازعات و تعارض‌های مخرب، عقلانیت و خردمندی در سیاست ورزی را نشان می‌دهد که آثار و برکات مثبتی به دنبال دارد.

یکی از مسائل و مشکلات اساسی که پیامد منفی در پیشرفت و توسعه ملی کشورها دارد فراموشی، گریز از عقلانیت، تعارض‌ها و مجادلات قهر آمیز میان خواص و نخبگان سیاسی است که در برخی موارد زمینه ساز بحران‌های سیاسی اجتماعی شده است به طوریکه امنیت داخلی و ملی را به مخاطره می‌اندازد، این مقوله تا حدود زیادی با چگونگی عقلانیت نخبگان سیاسی و مسولان هر کشور و جامعه‌ای در ارتباط است. عقلانیت ایجاب می‌کند که نخبگان در قدرت برای حل اختلاف میان خودشان از روش‌های منطقی استفاده کنند و یقین داشته باشند منازعات مخرب در تقابل با عقلانیت است.

از جمله عوامل مؤثر در ایجاد ثبات یا بی ثباتی و تعارض در بین نخبگان یک جامعه که می‌تواند بستر ساز ایجاد بحران باشد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف- سرکشی و لجبازی

ب- تکبر و خود بزرگ بینی

ج- دنیاطلبی

د- جهل و نادانی

ه- حسادت

و- پیروی از هوای نفس

ز- سوء ظن در مجموعه نخبگان به یکدیگر

ح- عدم صبوری در اختلافات و مقابله به مثل نادرست

ط- دوروی و نفاق

ی- افراط و تفریط

ک- گروه‌گرایی و باند بازی

۲- بازبودن نسبی یا انسداد سیستم حکومتی

بازخوانی نقش احزاب و رسانه‌های وابسته به آنها:

در جوامع امروزی باز بودن یا انسداد سیستم حکومتی با مؤلفه‌هایی چون چگونگی و میزان فعالیت احزاب سیاسی و تکرر مطبوعات وابسته و چگونگی ایفای نقش رسانه‌ها به مورد سنجش قرار می‌گیرد و در این بین واژه توسعه سیاسی معنی و مفهوم خاص خود را پیدا می‌کند. توسعه سیاسی وضعیتی است که در آن یک نظام سیاسی کارآمد به تقاضاها و تحولات محیط اجتماعی یا بین‌المللی پاسخ می‌دهد و با فراهم آوردن راههای قانونی مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و بهره‌مندی از فرهنگ سیاسی پیشرفته به‌عنوان ضامن این مشارکت به سطح مطلوبی از کارآمدی سیاسی می‌رسد. توسعه سیاسی در واقع پاسخی است به فرایندهای دولت‌سازی، ملت‌سازی، مشارکت و توزیع. (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۴۰).

الف: نقش احزاب، چگونگی فرصت‌سازی در بستر فعالیت سیاسی

احزاب به پنج شیوه قادرند موجبات توسعه و فرصت‌سازی را فراهم آورند. این پنج طریق

عبارت‌اند از:

۱- احزاب و مشارکت سیاسی

۲- احزاب و مشروعیت نظام حکومتی

۳- احزاب و یکپارچگی و انسجام ملی

۴- احزاب و مدیریت منازعات

۵- احزاب و جامعه‌پذیری سیاسی

۱° نقش احزاب در زمینه مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی عبارت است از میزان بهره‌مندی افراد جامعه از حق خود برای دخالت در مسائل و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، که این میزان برای افراد مختلف، متفاوت است. ثبات هر جامعه سیاسی به رابطه سطح مشارکت سیاسی با سطح نهادمندی سیاسی آن جامعه بستگی دارد. در صورتی ثبات سیاسی جامعه حفظ می‌شود که به موازات افزایش مشارکت سیاسی، پیچیدگی، تطبیق‌پذیری و انسجام نهادهای سیاسی جامعه نیز فزونی گیرد. در واقع این احزاب هستند که به مهم‌ترین ویژگی سیاسی یعنی مشارکت، می‌پردازند.

توسعه اقتصادی نیز پدیده بسیج اجتماعی را تکمیل و زمینه ترک فرصت‌ها را فراهم می‌کند. توسعه اقتصادی ضمن افزایش رفاه اقتصادی برای عده‌ای، افزایش ناکامی اجتماعی را در پی می‌آورد، اما اگر فرصت چنین تحرک‌هایی فراهم نباشد، کسانی که به ناکامی گرفتار شده‌اند، به مشارکت سیاسی روی می‌آورند. به عبارت دیگر ناکامی اجتماعی، توقعات و انتظارات را نسبت به حکومت افزایش داده و این باعث می‌شود که افراد برای تأمین این خواسته‌ها، دامنه مشارکت سیاسی را گسترده‌تر کنند. در حالی که این مسئله به نهادینه شدن سیاسی جامعه بستگی دارد که اگر میزان نهادمندی سیاسی بالا باشد، این درخواست‌ها از کانال‌های قانونی بیان می‌شود و در درون سیستم سیاسی، جمع شده یا تعدیل می‌گردند. اما اگر چنین کانال‌های مشروعی وجود نداشته باشد و شکاف بین مشارکت سیاسی و سطح نهادینگی سیاسی زیاد باشد، این تقاضای مشارکت به خشونت و بی‌ثباتی منجر می‌شود. در واقع ناکامی اجتماعی منجر به مشارکت سیاسی و مشارکت سیاسی در صورت فقدان نهادها و احزاب قدرتمند در جامعه، باعث بی‌ثباتی سیاسی می‌گردد. بنابراین احزاب و نهادهای سیاسی می‌توانند تا حدود زیادی از بی‌ثباتی سیاسی جلوگیری کنند. نکته دیگری که در باب نقش احزاب در مشارکت سیاسی حائز اهمیت است این مطلب است که وجود یک مجلس منتخب بدون وجود احزاب در جامعه، نمی‌تواند نشانه‌ای از توسعه سیاسی و دموکراسی به شمار می‌رود. از این رو هرچه احزاب سیاسی شرکت‌کننده در انتخابات نیرومندتر باشند، آرای بیشتری کسب می‌شود.

۲- نقش احزاب و مشروعیت نظام حکومتی

حزب سیاسی در صورتی دارای قدرت نهادی است که پس از کنار رفتن یا فوت بنیانگذار یا رهبر فرهمند آن، بتواند همچنان به بقا و قدرت خود ادامه دهد. نقش احزاب در ایجاد

مشروعیت مراحل اولیه توسعه حزب تقریباً همیشه با مسئله مشروعیت بخشیدن به اقتدار همراه است اولین وظیفه حکومت حزبی در کشوری که اقتدار سلطنتی، الیگارش‌ی اریستوکرات، بوروکراسی استعماری یا حکومت‌نظامی را کنار زده، این است که برای کسب پشتیبانی مردمی جهت حکومت و نظام حکومتی جدید، مبانی مشروعیت دهنده جدیدی پیدا کند، یک حکومت حزبی در پی توجیه و تقدیس خود همچون یک حکومت مردمی است. مراحل اولیه برای نظام‌های حکومتی جدید بسیار مسئله‌ساز است، زیرا تعداد مشارکت‌کنندگان و شمار افرادی که باید قواعد مشارکت سیاسی را بیاموزند، بسیار بیشتر از نظام‌های سیاسی دیگر است.

۳- نقش احزاب در وحدت و انسجام ملی

یکپارچگی ملی دلالت بر توانایی دولت برای کنترل سرزمین تحت حاکمیت خود و همچنین مجموعه‌ای از رفتارهای مردم نسبت به کشور یا ملت دارد که معمولاً تحت عنوان وفاداری، اتحاد، ارجحیت دادن ملاحظات ملی نسبت به ملاحظات محلی یا فرقه‌ای خوانده می‌شود. در جوامع در حال توسعه بر اثر نوسازی، تحولات اجتماعی و اقتصادی باعث تزلزل علایق و پیوندهای سنتی و در واقع سست شدن اقتدار سنتی می‌گردد. در واقع جنگی بین سنت‌ها و ارزش‌های جدید درمی‌گیرد، به گونه‌ای که ارزش‌های جدید، مبانی سنتی همبستگی و اقتدار را به ستیزه می‌خوانند و این زمانی پدید می‌آید که هنوز مهارت‌ها، انگیزه و امکانات جدید پدید نیامده‌اند و همبستگی‌های جدید شکل نگرفته‌اند.

۴- نقش احزاب در مدیریت منازعات

نقش حزب در مدیریت منازعه، به عوامل و متغیرهای زیادی بستگی دارد؛ برای مثال ممکن است شکاف‌های اجتماعی موجود در یک جامعه آن‌چنان بنیادی و شدید باشد که مصالحه آمیز کردن و از پنهان به آشکار درآوردن منازعات برای حزب، بسیار مشکل شود. گرچه شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی نقش بسزایی در بی‌ثبات جامعه دارند، در عین حال شکاف‌های ایدئولوژیک و بحران‌های هویتی، بیشتر احزاب را رقیب یکدیگر کرده و ضد سیستم می‌سازند. بر این اساس می‌توان گفت که احزاب ایدئولوژیک، کمتر از احزاب پراگماتیک قادر به مدیریت مؤثر منازعات هستند. گرچه این قاعده مطلق نیست.

از دیگر عوامل مهم در چگونگی مدیریت منازعه احزاب، کیفیت رهبری حزب سیاسی است. برای درک و فهم تأثیرات اجتماعی حزب بر مدیریت منازعه، داشتن اطلاعاتی در مورد شیوه رهبری، میزان تحمل سیاسی، میزان اعتماد و درجه توانایی در ارزیابی واقعی از رفتار دیگران، بسیار اساسی است. سابقه و تجربه رهبری حزب در برخورد با منازعات نیز امری مهم است.

۵- نقش احزاب در جامعه پذیری سیاسی

هر سیستم سیاسی برای تضمین، بقا و ادامه مؤثر کارکرد خود، ناگزیر است که ارزشهای سیاسی و همچنین هنجارهایی را تحت عنوان قاعده بازی پی بریزد و به تازه واردان انتقال دهد. این تازه واردان معمولاً دو دسته‌اند: یک دسته آنهایی که در کشور به دنیا آمده و رشد می‌کنند، و دسته دیگر مهاجرانی که از خارج وارد سیستم می‌شوند.

در هر دو مورد، افراد باید ارزشها و هنجارهای سیاسی را بیاموزند و آنها را درونی سازند، چرا که در غیر این صورت بی‌نظمی به وجود آمده و زمینه ساز وقوع بحران خواهد شد. احزاب صرف نظر از نوع، نه فقط ابزاری برای جمع شدن نخبگان، بلکه مهمتر از آن ابزاری هستند برای جامعه پذیری و آموزش سیاسی که به عادات و رفتارها نسبت به حکومت شکل می‌دهند.

ب: رسانه‌های جمعی، ثبات سیاسی، فرصت ساز سیاسی:

از مهم‌ترین شاخص‌های بحران می‌توان به زیر سؤال بردن مقامات سیاسی، برنامه‌ها و سیاست‌های حکومت، قوانین و ترتیبات نهادی کشور و همچنین اعتراضات خشونت آمیز علیه مقامات سیاسی، برنامه‌ها و سیاست‌ها، قوانین و ترتیبات نهادی کشور اشاره کرد. تغییر غیرمتعارف مقامات سیاسی، برنامه‌ها و سیاست‌ها، قوانین و ترتیبات نهادی و همچنین تغییر خشونت آمیز مقامات سیاسی، برنامه‌ها و سیاست‌ها، قوانین و رژیم سیاسی نیز از شاخص‌های بی‌ثباتی هستند که به صورت ترور، کودتاهای محافظه کارانه و شبه انقلابی و همچنین وقوع انقلاب سیاسی بروز و ظهور می‌یابند. (دلآوری، ۱۳۹۱: ۵۳).

گونه شناسی ثبات و بی‌ثباتی سیاسی

اگر پاسخگویی به خواسته‌های مردمی در کارویژه‌های دولت و نیز انسجام ملی وایدئولوژیک را اجزاء ثبات سیاسی بدانیم می‌توان ثبات سیاسی را به سه نوع ثبات سیاسی پویا، ایستا و کاذب دسته بندی کرد. در ثبات سیاسی پویا به علت پذیرش افزایش و تنوع خواسته‌های مردمی توسط حکومت و الزام و تلاش حکومت برای حفظ مشروعیت مردمی، زمینه استمرار ثبات سیاسی فراهم می‌شود. در ثبات سیاسی ایستا، ظهور نیازهای تازه به هیچ وجه مطلوب نیست و محدود کردن خواسته‌ها به حداقل رساندن آن یک اصل است. از طرفی عدم انعطاف حکومت در تغییر ساختار موجود و تکیه بر ایدئولوژی مستقل از خواست مردمی عملاً باعث عدم پویایی حکومت و کاهش مشروعیت آن می‌گردد. در ثبات سیاسی کاذب دولت دارای استقلال تمام است. کار ویژه‌های دولت با توجه به نیازهای شهروندان تغییر نمی‌یابند و نیازمندی‌ها و خواست‌های شهروندان باید در چارچوب عملکرد دولت شکل بگیرد. (افتخاری، ۱۳۸۱: ۷۴-۷۲).

بی‌ثباتی سیاسی را نیز می‌توان به سه دسته بی‌ثباتی سیاسی خوش‌خیم، مزمن و بدخیم تقسیم بندی کرد. مراحل بی‌ثباتی طی فرآیند سه مرحله‌ای از نارضایتی شروع می‌شود با تحمل و بیان نارضایتی ادامه می‌یابد و سپس با کاهش مشروعیت نظام به صورت اعتراض در قالب تجمع، تحصن، زد و خورد و خشونت خود را نشان می‌دهد (همان: ۷۶-۷۷)

در ادامه به چند مورد از مهم‌ترین عواملی که در نظریات مختلف درباره بی‌ثباتی و بحران اجتماعی مطرح شده است اشاره و کارکرد رسانه‌های جمعی در ارتباط با این عوامل بیان می‌شود.

نظریات محرومیت نسبی (ناکامی - نارضایتی):

در نظریات محرومیت و ناکامی، موضوعات احساس نابرابری، تبعیض، فقر، مشکلات اقتصادی و عدم برآورده شدن انتظارات فزآینده اقشار اجتماعی در روند توسعه اقتصادی از سرچشمه‌های نارضایتی و منازعه اجتماعی و سیاسی تلقی می‌شوند. رسانه‌ها می‌توانند با اطلاع رسانی از محرومیت‌ها، تبعیض‌ها، فقر و مشکلات اقتصادی در ادراک و ارزیابی نابرابری، نارضایتی را آشکار و شدت اعتراضات را گسترش دهند یا در جهت کاهش احساس نابرابری حرکت کنند. همچنین می‌توانند در شرایط وقوع انتظارات فزآینده شهروندان و توانایی محدود دولت در پاسخگویی، انتظارات را تعمیق بخشیده و احساس نارضایتی از وضعیت اجتماعی

موجود را افزایش دهند. از سوی دیگر رسانه‌ها می‌توانند با شفاف سازی مقدمات کشور، انتظارات مردم را در سطح منطقی و قابل برآورد کنترل نمایند. (کیا، ۱۳۹۰: ۹۸).

نظریات بسیج منابع و فرصت‌های سیاسی:

نظریه پردازان بسیج منابع مانند چارلز تیلی بر این باورند صرف وجود محرومیت ناکامی و نارضایتی در جامعه منجر به کنش جمعی اعتراض آمیز نمی‌شود بلکه باید روی منابع لازم برای ابزار جمعی اعتراض یا مبارزه سیاسی که در وجود سازمان و ساختار فرصت‌ها و هزینه و فایده‌های آن نهفته است، توجه و تمرکز نمود. (طالبان، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۵).

رسانه‌ها می‌توانند با زیاد نشان دادن هزینه‌های رفتار جمعی اعتراض آمیز و توانایی بالای نیروهای سرکوب گر دولت احتمال بروز اعتراضات سیاسی را کاهش دهند، یابالعکس با کم نشان دادن هزینه‌های شرکت در اعتراضات سیاسی و تلقین یا آشکارسازی تزلزل نیروهای سرکوب گر و اختلاف در دورن نظام سیاسی در جهت تشویق معترضین برای ایجاد بی ثباتی و تغییر در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و همچنین ترسیم فرصت پیش آمده برای اعتراضات سیاسی مؤثر باشند و احتمال دستیابی به پیروزی را افزایش دهند (کیا، ۱۳۹۰: ۹۹).

نظریه‌های وابستگی /نظام جهانی:

براساس نظریه‌های وابستگی / نظام جهانی، وابستگی اقتصادی و سیاسی کشورهای جهان سوم به قدرت‌های خارجی که در شرایط مبادله‌های نابرابر اقتصادی و سلطه سیاسی صورت گرفته، یکی از عوامل زمینه ساز بی ثباتی سیاسی است. (ساندرز، ۱۳۹۰: ۲۴۲-۲۳۵).

رسانه‌ها می‌توانند با برجسته سازی نقاط ضعف و آسیب پذیری حکومت مستقر به ویژه وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی به بیگانگان باعث کاهش مشروعیت سیاسی و نهایتاً در جهت بحران اجتماعی - امنیتی حرکت کنند. رسانه‌ها همچنین می‌توانند با تبیین استقلال خواهی دولت مستقر و تبلیغ سیاست‌ها و برنامه‌های آن برای رهایی از وابستگی خارجی، ضمن کسب حمایت مردمی موجب افزایش مشروعیت سیاسی و تحمل مشکلات اقتصادی و نهایتاً حرکت در جهت بحران اجتماعی - امنیتی شوند.

نظریات همبستگی اجتماعی و آنومی سیاسی:

به نظر دورکیم در شرایط فقدان همبستگی اجتماعی، آنومی در جامعه رخ می‌دهد. او با اشاره به روند تحولات اجتماعی ناشی از صنعتی شدن بر این باور است که در فرآیند صنعتی شدن، سکولاریزاسیون و تضعیف باورهای دینی و سنتی، فردگرایی افراطی و ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی باعث تضعیف التزام به قواعد اخلاقی و هنجارهای جامعه سیاسی می‌شود که همان آنومی سیاسی است. این وضعیت موجب کشمکش اجتماعی و سرگردانی فردی و منازعه برای قدرت و ثروت می‌شود و طبعاً بر ثبات سیاسی اثرگذار است. (بشیریه، ۱۳۷۲: ۵۱-۴۸).

رسانه‌ها می‌توانند با نقد و تفسیرهای مختلف و نوآوری در انتقال ارزش‌ها به نسل جدید، انسجام اجتماعی را تقویت و مانع تهدید ثبات اجتماعی و آنومی سیاسی گردند. همچنین می‌توانند با عادلانه خواندن قواعد اجتماعی و سیاسی جامعه تعهد به آنها را افزایش دهند. از طرفی دیگر رسانه‌ها می‌توانند با ترویج روند سکولاریزاسیون و تضعیف باورهای دینی و سنتی روند گسستگی اجتماعی و آنومی را تشدید نمایند.

نظریات مشروعیت سیاسی:

مشروعیت سیاسی به معنای پذیرش قلبی حکومت، حاکمان و نظام سیاسی از طرف حکومت شونده‌گان است. (نقیب زاده، ۱۳۸۴: ۱۵۴). رسانه‌ها می‌توانند با تبلیغ و ترویج هنجارها و ارزش‌های تخصیص یافته، در روند جامعه پذیری سیاسی برای ایجاد وفاداری و اطاعت شهروندان از حکومت حرکت کنند و حس تعلق و تعهد سیاسی شهروندان را تحریک نموده و با تأیید حقانیت دولت و توصیف منافع عمومی که از کارکردهای آن حاصل می‌شود، به تحکیم مشروعیت بپردازند. از طرف دیگر از آنجا که انتظارات فزاینده مردم از توانایی و ظرفیت نظام سیاسی بالاتر است و این موضوع همواره با توجیه ایدئولوژیک پوشانده می‌شود، رسانه‌ها می‌توانند با گره زدن مشروعیت به ناکارآمدی نظام سیاسی و طرح و افزایش سطح خواسته‌های مردم در جهت کاهش مشروعیت سیاسی و نهایتاً کاهش بحران اجتماعی-امنیتی حرکت کنند. (کیا، ۱۳۹۰: ۹۹).

نهادگرایی و مشارکت سیاسی:

در نظریه‌های نهادگرایی، نهادینگی سازمان‌ها در اجتماع و حکومت، سطح نهادمندی احزاب و گروه‌های سیاسی و فرآیند مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی، حاکمیت قانون و کنترل قدرت و فساد سیاسی از جمله موضوعاتی هستند که در ارتباط با ثبات سیاسی مورد رسانه‌ها که به عنوان رکن چهارم بررسی قرار گرفته‌اند. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۹-۱۸). دموکراسی معرفی شده‌اند می‌توانند با اطلاع رسانی، نقد، تفسیر و ترغیب در جهت حاکمیت قانون در نظام سیاسی و اجزاء مختلف آن، نهادینه کردن نهادهای سیاسی و انتخاباتی مانند احزاب سیاسی و نهادهای مدنی برای ساماندهی مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی حرکت کنند. همچنین رسانه‌ها می‌توانند روش‌های پیگیری قانونمند منافع متعارض گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی مبتنی بر فرهنگ رقابت را برجسته نمایند تا در فرآیند عملکرد نظام سیاسی ضمن پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های شهروندان و چرخش قدرت از طریق انتخابات با مشارکت شهروندان، موجب کسب اعتماد شهروندان و مشروعیت سیاسی دولت‌ها شوند. در عین حال رسانه‌ها می‌توانند با تأکید بیش از حد بر تفاوت‌ها و اختلافات سیاسی و تشویق حضور هویت‌ها و گفتمان‌های متفاوت در عرصه سیاسی، موجب تشدید چالش‌ها و واگرایی اجتماعی و بروز و برجسته کردن منازعات سیاسی شوند و در جهت تضعیف نهادمندی سیاسی و کاهش بحران اجتماعی-امنیتی حرکت کنند. رسانه‌ها می‌توانند با تضعیف روزافزون شالوده‌های ساختاری و گفتاری دولتی که آنها را غیردموکراتیک می‌خواند، دولت را در ساماندهی به امور داخلی و خارجی ناتوان و موجبات کاهش بحران اجتماعی-امنیتی را فراهم آورند. همچنین نظارت رسانه‌ها بر عملکرد دولت‌ها در جهت حاکمیت قانون و اجرای دقیق سیاست و برنامه‌ها، مانع از ترجیح منافع فردی بر مصالح عمومی، ویژه خواری و فساد سیاسی در اجزاء مختلف حکومت می‌شود. طبعاً عدم نظارت رسانه یا سانسور موضوعات مرتبط با فساد سیاسی باعث گسترش فساد سیاسی و کاهش مشروعیت سیاسی و بستر ساز بحران اجتماعی-امنیتی می‌شود.

شکاف‌های فرهنگی، قومی و نژادی:

وجود شکاف‌های مذهبی، قومی و نژادی از زمینه‌های بحران امنیتی سیاسی تلقی می‌شود. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۳). مهم‌ترین عامل در تبیین رابطه میان شکاف‌های قومی و مذهبی و بحران اجتماعی-امنیتی، نابرابری و تبعیض است. رسانه‌ها می‌توانند با نمایش نابرابری‌ها میان اقوام، مذهب و خرده فرهنگ‌های گوناگون در جهت کاهش بحران اجتماعی-امنیتی

حرکت کنند و یا با تبلیغ همبستگی ملی و سیاست‌ها و برنامه‌های دولت به عنوان یک کل یکپارچه و عادلانه درصدد و تقویت حس مشترک شهروندان و وحدت ملی برآیند. رسانه‌ها می‌توانند با تشدید تعارضات فرهنگی همانند نوگرایی و سنت گرایی و هویتی کردن تعارضات در آفریند رقابت سیاسی، امکان بروز منازعات سیاسی را بیشتر کنند و یا با در پیش گرفتن راه حل‌های منطقی و طرح عقلانی اندیشه‌ها از تعارضات هویتی جلوگیری نمایند.

جنبش‌های اجتماعی:

جنبش‌های اجتماعی که حاصل روندنوسازی و توسعه و تغییرات فرهنگی، اجتماعی سریع در جوامع امروزی هستند می‌توانند در جهت تغییر وضع موجود یا مقاومت در برابر رسانه‌ها فعالیت‌های این جنبش‌ها را شکل دهند (کریمیان، ۱۳۹۰: ۵۶). رسانه‌ها می‌توانند با سکوت خبری و سانسور و حتی سوء تبلیغ نسبت به برخی جنبش‌های اجتماعی، آن‌ها را غیر مفید، ناتوان و بی برنامه معرفی کنند.

رسانه‌ها و ثبات سیاسی:

اگر مباحث مطرح شده در زمینه آثار رسانه‌ها بر وقوع بحران اجتماعی^۵ امنیتی در حوزه‌های مختلف را به روش‌های سه گانه چارلز لیبندلام یعنی مبادله، اقتناع و اجبار ارتباط دهیم. می‌توان گفت رسانه‌ها با کارکردها و کژکارکردهای پنج گانه خود شامل نظارت بر محیط، همبستگی اجتماعی - انتقال میراث فرهنگی، سرگرمی و بسیج می‌توانند (مهدی زاده، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۵). از طریق متغیرهای واسط در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در دو وجه بحران اجتماعی - امنیتی، حفظ حکومت‌ها یعنی مبادله و کارآمدی و اقتناع و مشروعیت سیاسی و یا بالعکس آن در جهت وقوع بحران اجتماعی - امنیتی نقش ایفا کنند.

به این ترتیب رسانه‌های جمعی می‌توانند با اولویت بندی، شتاب بخشی و تعدیل خواسته‌های شهروندان ضمن اثرگذاری در افزایش یا کاهش فاصله بین کارویژه‌های دولت و خواسته‌ها و انتظارات مردم به تناسب الگوهای مختلف حکومتی در جهت وقوع یا عدم وقوع بحران اجتماعی - امنیتی حرکت کنند. تغییر و تحول در انسجام ایدئولوژیک و نحوه برخورد رسانه‌ها با باورها و اعتقادات شهروندان و کارگزاران تأثیر بسزایی در نتیجه معادله بحران

اجتماعی- امنیتی در هر جامعه دارد. هر گونه فعالیت رسانه‌ای که منجر به بی اعتمادی مردم به ارزش‌ها و روی گردانی آنها شود در جهت وقوع بحران است و بالعکس تقویت انسجام ایدئولوژیک، باورها و اعتقادات در جهت عدم وقوع بحران بوده و حتی در جبران کاستی‌های احتمالی دولت در انجام کار ویژه‌ها نیز کمک می‌کند.

۳- ظرفیت یا تمایل طبیعی حکومت به سرکوب:

اینکه کشورها تا چه میزان از روشهای سرکوب یا کنترل افکار و هیجانهای عمومی استفاده کنند ارتباط مستقیمی با نوع و روش کشور داری، در نظر گرفتن شرایط جهانی و بین المللی یا تحت فشار بودن مجامع حقوق بشری، لزوم بهره مندی از حمایت سایر کشورها، فشار افکار عمومی داخلی و اتخاذ سیاستهای فضای باز پس از یک دوره حکومت‌های توتالیتر یا استبدادی دارد.

در این میان تجربه وقوع انقلابهای رنگی در شرایط پسا فروپاشی روسیه (سردارنیا، ۱۳۹۰)، چرایی موفق نبودن قیام ۱۴ خرداد ۴۲، موفقیت انقلاب ۵۷ ایران (پورسعید، ۱۳۸۷)، فضای سیاسی حاصل شده در اوایل دهه ۹۰ میلادی که منجر به انقلاب ثوره العشرین شیعیان (ان ویلی، ۱۳۷۳) آن کشور گردید را می‌توان به صورت موردی مورد مذاقه قرارداد.

در هریک از موارد بالا اتخاذ تصمیمات سیاسی، اجتماعی و نظامی در بستر سازی بحران‌های اجتماعی- امنیتی نقش موثری داشته است چرا که برپایه این تصمیم‌ها در کشورهای مورد بحث به جهت نوسان حکومت به استفاده یا استفاده نمودن از قدرت، اجبار و زور مراتب بروز یا بروز ندادن بحران‌های اجتماعی- امنیتی را مسبب شده است.

در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ حضور نظامیان در صحنه و برخورد با حرکت اجتماع پدید آمده از دل مردم که منجر به کشته شدن افراد زیادی گردید نشان از تمایل طبیعی حکومت به سرکوب بوده است اما در سوی دیگر در سال ۵۷ به واسطه وجود برخی فضاهای باز سیاسی، آزاد شدن زندانیان سیاسی، محقق نشدن شرایط کامل حمایت خارجی از دولت پهلوی دوم و... ظرفیت یا تمایل طبیعی حکومت به سرکوب به صورت کم رنگ‌تری جامع عمل پوشیده شده و حرکت امنیتی مردم در کنار سایر مؤلفه‌هایی که داشته منجر به ایجاد یک بحران اجتماعی و در نهایت سرنگونی دولت پهلوی دوم گردیده است. همچنین وضعیت مشابهی را در انقلاب یوگسلاوی را شاهد هستیم.

۴- وجود یا فقدان نخبگان متحد:

اختلاف آراء، نظریه‌ها، خط مشی‌ها و روش‌های اجرا، پدیده‌هایی طبیعی و در بسیاری موارد ضرورتی انکار ناپذیر برای رشد، تعالی و پیشرفت است و بعضی از متفکرین اختلاف و تعارض را مقوله اجتناب ناپذیر برای زندگی بشر قلمداد می‌کنند (رضائیان، ۱۳۸۲: ۴۹).

منازعه و تعارض در میان نخبگان دولتی و سیاسی "فرایندی است که طی آن نخبگان تصمیمی گیرنده در قوای مختلف و نهادهایی که به گونه‌ای در تصمیمی گیریهای کلان نقش دارند به دلایل مختلف به مخالفت با یکدیگر می‌پردازند، از این رو لجبازی و کشمکش مخربی پدیدار می‌شود که نتیجه آن ایجاد اختلال در تصمیمی گیری‌ها و صلابت و اتقان تصمیمات است (ترابی، ۱۳۸۹: ۳۰۴).

انواع تعارض:

تعارض به اعتبارهای گوناگون قابل دسته بندی است. به یک اعتبار تعارض به دو دسته کلان کارکرد و سودمند و غیر کارکردی و غیر سودمند تقسیم می‌شود (رضائیان، ۱۳۸۲: ۶). و در تقسیم بندی دیگر، به تعارض بنیادین و تعارض احساسی ° عاطفی تقسیم می‌شود.

تعارض بنیادین به صورت عدم توافق درباره اهداف و ابزارهای نیل به هدف بروز پیدامی کند، اما تعارض احساسی ° عاطفی بیشتر ناشی از مشکلات میان فردی شامل عواطف شدیدی مانند خشم، عدم اعتماد به نفس، ترس و انزجار است که به عنوان برخورد شخصیت‌ها معرفی می‌شود (همان: ۱۱). این نوع تعارض زمینه ساز هدر دادن توان اطراف تعارض و موجبات غفلت از پرداختن به مسائل اساسی اولویت دار می‌شود.

سطوح تعارض:

تعارض به چهار سطح درون فردی، میان فردی، درون گروهی و میان سازمانی تقسیم شده است (Schermerhorn, 2004: 319). عمده‌ترین اشکال درحوزه تعارض میان دولتمردان ° خواص و نخبگان سیاسی حاکم که نقش اساسی و مهمی در تصمیمات ایفا می‌کند.

مدیریت تعارض و حل بحران:

مدیریت تعارض و حل بحران فرایندی است که در آن همه اقدامات لازم برای کنترل، مهار، تجزیه و حل و فصل تعارض و اختلاف به یکی از اشکال منطقی و قابل قبول انجام می‌گیرد. راهبردهای مدیریت تعارض و حل بحران:

۱= کناره گیری: این راهبرد مربوط به شرایطی است که جنبه‌های سیاسی یا اطراف تعارض احساس کنند موضوع مورد اختلاف و تعارض خود به خود از میان خواهد رفت و ادامه آن بی فایده است. (پترس، ۱۳۸۲: ۳۶)

۲- پذیرش و همراهی:

در این راهبرد به نجام شدن کار، تصمیم درست و نادیده گرفتن موضوع مورد اختلاف توجه می‌شود. شرایط کاربرد این راهبرد عبارت است از:
الف ° موارد اختلاف جزئی باشد.

ب- خدشه دار شدن روابط بر تمامی گروه‌های دیگر اختاتف اثر گذار باشد.

ج- کسب اطلاعات دقیق تر نیازمند کاهش سطح اختلاف موجود باشد.

د- اطراف تعارض عصبانی بوده و عملاً کاری پیش نرود.

۳- مصالحه: این راهبرد بر آن است که اطراف تعارض و اختلاف باید فرصت یکسان و برابر داشته باشند تا دیدگاه‌های خود را بیان و سپس رأی گیری کنند. راه حل مورد توافق اطراف تعارض بهتر است مطلوب و ایده آل باشد شرایط کاربرد این راهبرد عبارت است از:
الف- اطراف تعارض هر دو منتفع شوند.

ب- نیازی به راه حل ایده آل نباشد.

ج- اطرف تعارض قدرت برابر داشته باشند.

۴- رقابت: در این رویکرد تعارض یک وضعیت برد- باخت تلقی می‌شود که در آن یکی از حریفان باید ببازد تا حریف دیگر برنده شود. در این راهبرد قدرت نقش کلیدی دارد و طرف بازنده زمانی تسلیم می‌شود که قدرت طرف مقابل بیشتر باشد.

۵- حل مشکل و همکاری:

در این رویکرد موارد اختلاف باید به صورت باز حل شود و تبادل نظر به شکل صحیح و صادقانه انجام گیرد (SchermehornR, 2003:318).

فنون حل بحران:

۱- گفت و گو و مذاکره:

یکی از ابزارهای مهم در مدیریت بحران استفاده از ابزار گفت و گو و مذاکره می‌باشد که هدف آن رسیدن به مرحله‌ای فراتر از فهم و ادراک تک تک افراد است. براساس گفت و گو و مذاکره نوع جدیدی از خرد و عقلانیت به منصفه ظهور می‌رسد که بر معنای مشترک جدیدی استوار است (سنگه، ۱۳۷۷:۳۰۳). در گفتگو و مذاکره اغلب چهار عنصر اساس وجود دارد:

الف- درجه وابستگی اطراف

ب- بحران ادارک شده بین آنان

ج- تعامل فرصت طلبانه اطراف

د- امکان توافق (زاهدی، ۱۳۷۸:۲۵).

۲- حل غیررسمی (کد خدامنشی):

به جز مذاکره و گفت و گو که کاربرد وسیعی در حل و فصل منازعات و اختلاف دارد،

راهبردهای دیگر عبارت انداز:

الف- میانجیگری

ب- حکمیت

ج- مشارکت دادن اطراف بحران (ترابی، ۱۳۸۹:۳۱۱).

تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری

نتایج پرسش نامه‌های اخذ شده از حجم نمونه پس از دسته بندی و وارد نمودن در نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته که نتیجه حاکیست: در بعد ثبات و بی ثباتی بین مجموعه گستره نخبگان، مؤلفه‌های همگرایی بین نخبگان و شکاف قومی مذهبی و نژادی بیشترین و وجود فرصت سیاسی کمترین تأثیر در وقوع بحران‌های امنیتی را دارد.

در بعد باز بودن نسبی یا انسداد سیستم حکومتی، بیشترین تأثیر در وقوع بحران‌های اجتماعی- امنیتی متعلق به مؤلفه‌های مشارکت سیاسی آحاد جامعه و وجود رسانه های متکثر دارد و کمترین تأثیر ناشی از فعالیت احزاب است.

در بعد ظرفیت یا تمایل طبیعی حکومت به سرکوب، مؤلفه‌های شکل گیری جریان آزاد اطلاعات و نقش سازمانهای مردم نهاد نقش زیادی بر وقع بحران هاداشته و نقش کمتر به حضور نظامیان در دولت منتج می‌شود.

در بعد وجود یا فقدان نخبگان متحد، بیشترین تأثیر ناشی از سیال بودن جریان نخبگان در جامعه و وجود نخبگان در بدنه حاکمیت و کمترین تأثیر در وقوع بحران‌های اشاره شده مربوط به فشارهای بین‌المللی است.

در مجموع چهار بعد و ۲۰ مؤلفه بررسی شده نتیجه اینگونه نمایان گردیده که ثبات یا بی‌ثباتی در بین مجموعه گستره نخبگان و بازبودن یا انسداد سیستم حکومتی نسبت به دو بعد دیگر تأثیر بیشتری بر وقوع بحران‌های اجتماعی-امنیتی دارند و در بین مؤلفه نیز همگرایی یا عدم همگرایی بین نخبگان، مشارکت آحاد سیاسی جامعه و شکاف قومی و مذهبی و نژادی بیشترین تأثیر و کمترین تأثیر مربوط به حضور نظامیان در دولت‌ها و سابقه عضویت مدیران میانی در سازمان‌های امنیتی و فشار سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد.

با توجه به آنچه که در بالا رفت و جمع بندی که پیرامون پاسخ‌های داده شده به سؤال‌های پرسشنامه که از افراد حجم نمونه واصل شده و تجزیه و تحلیل آن می‌توان به مدل مفهومی (نمودار شماره ۲) زیر را ارائه نمود که در آن



نمودار شماره ۲- مؤلفه‌های تاثیرگذار فرصت سیاسی بر بحران امنیتی

با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان اذعان نموده برپایه نظریه فرصت سیاسی مک آدام در محیط اجتماعی ° امنیتی امروز کشور در وقوع بحران‌های اجتماعی ° امنیتی، دو بعد ثبات بین‌نخبگان و باز بودن یا انسداد سیستم حکومتی از تأثیر گذاری بیشتری برخوردار می‌باشد لذا در ترسیم مدل مفهومی تحقیق حجم این دو بعد را می‌توان نسبت به دو بعد دیگر بزرگ‌تر ترسیم نموده و تأثیر رسانه‌ها، میزان مشارکت سیاسی، شکاف قومی مذهبی و نژادی و همگرایی نخبگان از مؤلفه‌های تأثیرگذار را در دنیای امروز به صورت شاخص‌تر نسبت به سایر مؤلفه‌ها معرفی کرد، کما اینکه در مواردی چون اعتراض‌های دیمه گذشته، حوادث روزهای اخیر کازرون و برخی موضوع‌های منطقه‌ای چون سوریه و مباحث بین‌المللی همانند سرنوشت برجام مصادیقی است که موید همین مطلب می‌باشد. از سویی دو بعد دیگر نظریه مک آدام (وجود نخبگان متحد و ظرفیت و یاتمایل دولت به سرکوب) هر چند مؤثر می‌باشند اما ارزش کمتری در وقوع بحران‌های اجتماعی ° امنیتی حال حاضر دارند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- افتخاری اصغر (۱۳۸۱). ثبات سیاسی رسانه‌ای، مجموعه مقالات رسانه‌ها و ثبات سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بشیریه حسین (۱۳۷۲). انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ پانزدهم، تهران: نشر نی.
- پترس، جیمز (۱۳۸۲). چگونه مذاکره‌کننده بهتری باشیم، ترجمه مسعود کیمیایی و ابراهیم شیر اسدی، تهران: انتشارات همشهری.
- ترابی، یوسف (۱۳۹۸). اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در نخبگان سیاسی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- ترابی، یوسف؛ فاضلی، عبدالرضا (۱۳۹۱). «تعارض نخبگان سیاسی و راهبردهای مدیریت آن»، مجلس و راهبرد، شماره ۷۲، صص ۳۹-۷۶.

- دلوری، ابوالفضل (۱۳۹۱). **ملزومات و راهکارهای تحکیم ثبات سیاسی بررسی تجربه ایران بعد از انقلاب**، گزارش پژوهشی، پژوهشکده مطالعات میان رشته‌ای فرهنگ پژوهی دانشگاه علامه طباطبایی.
- رضایان، علی (۱۳۸۲). **مدیریت تعارض و مذاکره**، تهران، انتشارات سمت.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۷۸). **بررسی تطبیقی سبک‌های مذاکره در جهان**، مطالعات مدیریت، دانشکده حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی.
- سنگه، پیتر (۱۳۷۷). **پنجمین فرمان**، ترجمه کمال هدایت و محمدروشن، تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
- دلپورتا، دوناتلا و ماریودیانی (۱۳۸۳). **مقدمه‌ای بر بحران‌های امنیتی**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.
- لارنا، انریک و دیگران (۱۳۸۹). **جنبش‌های نوین امنیتی**، ترجمه محمد کمال سروریان و علی صبحدل، تهران: مطالعات راهبردی.
- ان ویلی، جویس (۱۳۷۳). **نهضت اسلامی شیعیان عراق**، ترجمه مهوش غلامی، تهران: نشر اطلاعات. ملکوتیان، مصطفی؛ غلامی نیا، عبدالحمید (۱۳۹۳). «چهارچوب نظری گردش سیاسی نخبگان شایسته و تأثیر آن بر ثبات سیاسی»، **فصلنامه سیاست**، ش ۱. صص ۱۲۵-۱۴۴.
- سردار نیا، خلیل الله (۱۳۹۰). «تحلیلی بر علل ناکامی انقلاب‌های رنگی در گرجستان و اوکراین»، **فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی**، ش ۲۸۶. صص ۴۹-۶۵.
- ساندرز، دیوید، ۱۳۹۰، **الگوهای بی ثباتی سیاسی**، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). «امکان و امتناع انقلاب‌رنگی در جامعه ایرانی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ش ۳۹. صص ۱۰۰-۱۳۴.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۹). **جامعه‌شناسی سیاسی کلان**، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کریمی، علی (۱۳۹۲). «تحلیل نافرجامی قیام پانزده خرداد بر مبنای نظریه ساختار فرصت سیاسی»، **فصل نامه مطالعات تاریخی**، ش ۴۰، صص ۶۸-۹۱.
- کریمیان، عباسعلی؛ رهبر، عباسعلی (۱۳۹۳). «رسانه‌های جمعی، ثبات سیاسی و وقوع انقلاب اسلامی ایران»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، ش ۲۶، صص ۲۳-۴۴.
- کریمیان، علیرضا (۱۳۹۰). **جنبش دانشجویی در ایران**، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کیا، علی اصغر (۱۳۸۹). «رسانه‌ها و ثبات سیاسی در ایران»، **فصلنامه سیاست**، شماره ۳۰، زمستان.

- موثقی، سیداحمد، کرم زادی، مسلم (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه»، فصلنامه سیاست، ش ۳، ص ۳۲۱-۳۴۰.
- بنی هاشمی، میرقاسم (۱۳۹۴). «انتخابات و ثبات سیاسی درج. ا.ا». *مطالعات راهبردی*، ش ۲، صص ۱۳۹-۱۷۰.
- مسعود نیا، حسین؛ نجفی، داود (۱۳۹۰). «احزاب و توسعه سیاسی در ایران؛ چالش‌ها و راهکارها». *پژوهش‌های سیاسی*، ش ۲، صص ۱۰۷-۱۲۶.
- واناتوبه، تسوتوبا (۱۳۹۴). ترجمه کمال رضوی، «تحلیل مقایسه‌ی بین‌المللی درباره وقوع جنبش‌های امنیتی»، *مجلس و راهبرد*، ش ۷۶، صص ۱۰۰-۱۲۰.
- مهدی زاده، سیدمحمد (۱۳۸۹). *نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، تهران: همشهری.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: سمت.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- Goldstone, Jacka A, (). More Social Movements or Fewer? Beyond Political Opportunity Structures and Relational Fields, *Theory and Society*, vol ,
- Eisinger, Peter K, (1973). The Conditions of Protest Behavior in American Cities in *The American Political science Review*, Vol , nom .
- Koopman, Rudd, (1999). Political Opportunity Structure. Some Splitting to Balance the Lumping, in *Sociological Review*, vol 14, No 1. 69.
- Meyer, David S, (2000), *Annual Review of Sociology*, no. 30, p. 126.
- Bengtsson, BO, (2004). Ethnic Organization, Integration, and Political Opportunity Structures- Some Theoretical Considerations. 4-1
- Meyer, David S and Staggenberg, Suzzane, (1996), Movements and Counter-movements, and the Structure of Political Opportunity ithe *The American Journal of Sociology*, Vol. 101, No 6. 163.
- Kriesi, Hans peter, (1996). The Organizational Structure of New Social Movements in a Political Context, *Comparative perspectives On Social Movements: Political Opportunities, Mobilizing Structures and Cultural Framing*, ed. Doug McAdam, John D,Mc Carthy, Meyer N, Zald, New York, Cambridge University Press. 14-13.
- McAdam, D. (1982). *The Classical Model of Social Movements Examined* ,in: **Political Process and the Development of Black Insurgency**, Chicago:University of Chicago Press.
- Mcadam, Doug, (1999). **Political Process and the Development of Black Insurgency 1930-1970**, Second Edition, Chicago: University of Chicago

Tarrow, Sidney, (1994), Power in Movement, Social -Movement, Collective Action and Politics, Cambridge. Cambridge University Press.

